

جامعه، حکومت و اپوزیسیون در برابر چالش آینده

سعید پیوندی

تجربه‌های کشورهایی که دوران پس از یک بحران بزرگ (جنگ خارجی و داخلی، دیکتاتوری...) را به زمانی برای توسعه و پویایی جدید اجتماعی تبدیل کردند بسیار متفاوت است. در کنار چند و چون برخورد با گذشته، امر مشترک در میان بسیاری خلق روایت‌هایی است که زمینه‌ساز شکل‌گیری انگاره جمعی جدیدی درباره سیاست و امید به روزهای بهتر و آینده را فراهم می‌آورند. جنگ و بحران "افق زمانی" جامعه را بسیار کوتاه می‌کنند. جامعه در برابر جبر بقا ناچار به روانشناسی زیست در زمان کوتاه پناه می‌برد. این امید به آینده است که زندگی و انگاره زمان بلند را شکل می‌دهد.

ارنست بلوخ فیلسوف آلمانی امید را نیرویی می‌داند که انسان را به سوی امکانات هنوز تحقق نیافته سوق می‌دهد. از این دیدگاه، امید به آینده تنها بازتاب واقعیت موجود نیست، بلکه توانایی تصور واقعیتی بهتر نیز هست. رورتنی، فیلسوف مکتب پراگماتیسم معاصر نیز بر آن بود که جامعه برای بقا نه به یک حقیقت مطلق که به امید اجتماعی وابسته است. از نظر او، امید اجتماعی یعنی این باور جمعی که می‌توان با همکاری، آینده‌ای عادلانه‌تر و آزادتر از گذشته را ساخت.

ایران پس از جنگ و بحران‌های بزرگ داخلی و مرگ رهبر ج.ا. در برابر معادله پیچیده ساخت و پرداخت آینده قرار دارد. این چالش هم به نظام حکمرانی مربوط می‌شود و هم به اپوزیسیون و با نخبگان دانشگاهی، روشنفکری، مدنی و سیاسی. هر چند ادامه تنش‌ها، نبودن دورنمای صلح پایدار و بازتولید روایت‌های تکراری جای چندان برای خوشبینی نمی‌گذارند. چندی پیش بطحایی رئیس سازمان امور اجتماعی کشور با اشاره به نتایج پیمایش‌های سرمایه اجتماعی اعلام کرد که حدود 60 درصد مردم آمیدی به بهبود شرایط آینده ندارند (عصر ایران، 30 خرداد 1405).

این نומیدی فراگیر پدیده جدیدی نیست. سال‌هاست جامعه ما نوعی زوال امید، نظام حکمرانی ناکارا و سرکوبگر و "فلج جمعی" سیاست، اقتصاد و چرخه بی‌پایان تنش‌های داخلی و خارجی را زندگی می‌کند.

نشانه نומیدی به آینده فراگیر شدن میل مهاجرت و شمار بزرگ جوانان متخصصی است که از وطن می‌گریزند. نومیدی به آینده همین است که کسانی آرزو می‌کنند از آسمان نجات‌دهنده خارجی با هواپیمای جنگی نظام سیاسی را تغییر دهد. نومیدی به آینده را می‌توان در نوع رفتار سرمایه، بازار و کارآفرینان هم مشاهده کرد...

چگونه می‌توان از آینده سخن گفت زمانی که برای اقتصاد بحران‌زده و قاچاق‌محور، کاهش منظم ارزش پول ملی، فساد سیستمی، ویرانی محیط‌زیست راه‌حلی یافته نمی‌شود و تورم لگام گسیخته، سقوط قدرت خرید، فقیر شدن به مسیر یک‌طرفه تبدیل شده است؟

اندیشیدن درباره آینده ناممکن می‌شود وقتی دانگاه‌های خودسر و غیرشفاف هر هفته با خونسردی سر چند جوان معترض را بالای دار می‌فرستند. چگونه می‌توان به آینده اندیشید زمانی که دانشگاهی و دانشجو، روشنفکر، معلم، روزنامه‌نگار، نویسنده و هنرمند به خاطر بیان نظرات خود مورد پیگرد قرار می‌گیرند؟

چگونه می‌توان به آینده فکر کرد وقتی کسی نیست پاسخ دهد چرا، چگونه و به دستور چه کسی هزاران نفر در دی ماه در خیابان‌ها قتل‌عام شدند، و حتی یک گروه حقیقت‌یاب مستقل برای بررسی دقیق این کشتار هولناک و راستی‌آزمایی روایت رسمی تشکیل نمی‌شود؟

ایران از سال 1396 تا امروز چهار کنش بزرگ اعتراضی سراسری را تجربه کرده است. سرکوب خشن هر چهار کنش نشان می‌دهد نظام سیاسی با وجود ناکارایی، نارضایتی گسترده و بی‌اعتمادی عمومی اراده‌ای برای اصلاح رویه حکمرانی ندارد. به این بن‌بست سیاسی میان حکومت و جامعه باید به بن‌بست دیگری اشاره کرد که به ناتوانی اپوزیسیون پراکنده داخل و خارج در شکل‌دادن به یک روایت امیدآفرین و دست‌یافتنی برای دگرگونی سیاسی برمی‌گردد. هر دو بن‌بست سبب می‌شوند که نه انگاره جمعی امید به آینده متفاوت شکل گیرد و نه تناسب نیروها در میدان سیاست به سود تغییر نظام حکمرانی دگرگون شود. بخشی از حکومت سال‌هاست در حرف از اصلاح و تغییر سخن به میان می‌آورد بدون چرخش معنادار در سبک و سیاق حکمرانی. کسانی هم به جای آن که واکنش بخشی از مردم در برابر جنگ خارجی را فرصتی برای تغییر نظام حکمرانی ببینند آن را به حمایت از حکومت فرو می‌کاهند.

ساختار حکومت دینی و پروژه اصلاح نظام در روایت رایج به بن‌بست رسیده و اپوزیسیون هم در تغییر آن ناموفق مانده است. زایش یک روایت جدید برای آینده بدون گسست از گذشته و آنچه که ما را به میانه این باتلاق هولناک کشاند بسیار دشوار است. حکومت راه خودش را می‌رود، اما نیروی‌های تغییر در داخل و خارج امروز در برابر آزمون دشوار خلق آینده قرار دارند. درس‌های تجربه‌های ناکام گذشته کدامند و چگونه می‌توان شاهد ظهور پروژه‌ای بود که با تفاهم فراگیر بر سر آن ایران ما به سرای امید تبدیل شود؟

کانال شخصی سعید پیوندی